



د) حضرت امام در جواب نامه ای که مرحوم آیت الله قدیری به ایشان نوشته بودند، مطالبی دارند که می تواند در بحث حاضر به کار آید.

نخست نامه مرحوم قدیری را مرور می کنیم که در پی انتشار برخی از فتاوی حضرت امام، خطاب به ایشان نوشته شده است.

«خدمت حضرت مستطاب آیت الله العظمی امام خمینی - مد ظله العالی

با عرض سلام و ادب و احترام، اخیراً دو استفتاء منتشر شده که در یکی از خرید و فروش آلات لهُو سؤال شده و در جواب آمده که خرید و فروش آلات مشترکه به قصد محله آن اشکال ندارد. و در دیگری در سؤال مفروض است که امروز شطرنج بکلی آلت قمار بودن خود را از دست داده و تنها به صورت ورزش فکری درآمده است و در جواب آمده است که بر فرض عمل مزبور اگر بُرد و باختی در بین نباشد اشکال ندارد. و آقای مورد اعتمادی نقل کردند که در بعضی روزنامه ها بر فرض مزبور را ننوشته است.

در اینجا سؤالاتی مطرح است.

۱- خرید و فروش آلات مشترکه مانع ندارد مگر اینکه قصد منفعت حرام در بین باشد. پس چرا در جواب سؤال اول قصد حلال قید شده است؟

۲- در سؤال دوم سائل محترم از کجا ادعا می کند که امروز شطرنج آلت قمار بودن خود را بکلی از دست داده و تنها ورزش فکری شده است؟

۳- در روایت معتبره است از سکونی از حضرت صادق - علیه السلام:

اول- قال: قال رسول الله (ص) انهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکبرات.

دوم- قال: نهی رسول الله (ص) عن اللعب بالشطرنج و النرد....

زفن، به معنای رقص است (مجمع البحرین) مزمار، نامی است که مطلق نی را شامل می شود و نهی حضرت، حجت بر تحریم است مگر حجتی بر خلاف باشد. و هر دو دلیل اطلاق دارد. بنا بر این استفاده می کنم که نی زدن حرام است چه نی آلت مختصه باشد یا مشترکه و بازی شطرنج حرام است چه آلت قمار را از دست بدهد یا نه. و دعوای انصراف منشأ صحیحی می خواهد که به نظر نمی رسد و آنچه ممکن است گفته شود مثل غلبه یا آلیت در آن زمان منشأ صحیحی نیست. و البته در حد خودم در ادله فحص و به مطالب حضرت عالی هم مراجعه نمودم حجتی بر خلاف اطلاق مزبور نیافتم. ادله میسر و لهُو تطبیق بر آلات منافاتی با اطلاق ندارد و علت منصوصه ای هم در ادله نیست و در هر صورت اگر ساحت قدس حضرت عالی



از این گونه مسائل به دور باشد به نظر من بهتر است و ضرورتی در نشر آنها دیده نمی‌شود. دیگر هر طور صلاح می‌دانید. از جسارت عذر می‌خواهم و از خداوند متعال دوام سایه بلندپایه آن حضرت را مسألت دارم. والسلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته.

۴ صفر الخیر ۱۴۰۹ - محمد حسن قدیری^۱

ما می‌گوییم:

۱. دو سوال اول که در کلام ایشان مطرح است، از حوزه بحث ما خارج است و امام هم در پاسخ به آنها می‌نویسند:

«و اما راجع به دو سؤال، یکی بازی با شطرنج در صورتی که از آلت قمار بودن بکلی خارج شده باشد، باید عرض کنم که شما مراجعه کنید به کتاب جامع المدارک مرحوم آیت اللّٰه آقای حاج سید احمد خونساری که بازی با شطرنج را بدون رهن جایز می‌داند و در تمام ادله خدشه می‌کند، در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز مقام علمیت و دقت نظرشان معلوم است، اما اینکه نوشته‌اید از کجا سائل به دست آورده که شطرنج بکلی آلت قمار نیست، این از شما عجیب است، چون سؤالاها و جوابها فرض است و بنا بر این آنچه را من جواب داده‌ام در فرض مذکور است که اشکالی متوجه نیست و در صورت عدم احراز باید بازی نکنند. و عجیبتر آنکه نوشته‌اید چرا به جای «قصد حرام نباشد»، «قصد حلال» نوشته شده؟ گویی عمل شخص متوجه و قاصد بدون قصد هم می‌شود، در این صورت «قصد حلال» مساوق است با نبودن «قصد حرام.»»

و اما در قضیه خرید و فروش آلات مشترکه برای مقصد حلال، اشتباه بزرگی کرده‌اید که گمان کرده‌اید خرید و فروش برای منفعت حلال، یعنی استفاده حرام کردن و این بر خلاف آنچه نوشته شده است می‌باشد.»^۲

۲. اما آنچه مربوط به بحث ما می‌باشد، سوال سوم مرحوم قدیری است که در آن به سبب اینکه «ادله تحریم از شطرنج و آلات غنا، مطلق است و دلیلی بر انصراف آنها بر صورتی که «آلت اختصاصی قمار و غنا باشند» وجود ندارد و نصّی هم بر تقیید به صورت مذکور وجود ندارد»، بر فتاوی حضرت امام اشکال کرده است.

۳. پاسخ حضرت امام به این سوال چنین است:

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴۹

۲. همان، ص ۱۵۱



«جناب حجت الاسلام آقای قدیری - دامت افاضاته

پس از عرض سلام و قبل از پرداختن به دو مورد سؤال و جواب، این جانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنا بر نوشته جنابعالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست و «رهان» در «سبق» و «رمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن، که در جنگهای سابق به کار گرفته می شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و «انفال» که بر شیعیان «تحلیل» شده است، امروز هم شیعیان می توانند بدون هیچ مانعی با ماشینهای کذایی جنگلها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیونها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان کِشیها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن. و بالجمله آن گونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.»^۱

ما می گوئیم:

۱. حضرت امام در این پاسخ، به مثال هایی توجه می دهند و در اینکه موضوع حکم واقعی، همان موضوع مذکور در روایت ها می باشد، تشکیک کرده، بلکه موضوع حکم واقعی را، چیزی دیگر برمی شمارند: (یک) موضوع واقعی در مصرف زکات، همان موضوعی نیست که در روایات آن است (بلکه عنوان دیگری است که موضوع مذکور در روایات زکات، مصداق آن است)
- (دو) موضوع واقعی رهان در سبق و رمایه، همان موضوعی نیست که در روایات آمده است (بلکه عنوان اعمی است که سبق و رمایه، مصداق آن است)
- (سه) موضوع تحلیل انفال برای شیعیان، انفال به قید عدم مغایرت با محیط زیست است.
- (چهار) موضوع حرمت تخریب مساجد، مساجدی است که حفظ آنها باعث مشکل ترافیک و از بین رفتن جان انسانها نشود.
- (پنج) موضوع سلطنت مردم بر اموالشان، مقید به ضرر نزدن به مصلحت عمومی و جان انسانهای دیگر است.



۲. اما جمله آخر این بند «و بالجمله آن گونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند» نیز می تواند ناظر به همان مطلبی باشد که تحت عنوان «فلسفه فقه» مطرح کردیم.

ما می گوئیم:

۱. چنانکه در ابتدای بحث گفتیم، می توان گفت که از منظر امام خمینی، تغییرات زمان و مکان به شش صورت می تواند در احکام اولیه تأثیر بگذارد و آنها را تغییر دهد چرا که:

(۱) موضوع احکام اولیه، مقید به راهگشایی اداره جامعه اسلامی است یعنی همه احکام اولیه چنین هستند: «الف مقید به اینکه بتواند جامعه را اداره کند (یا حداقل مُخل اداره جامعه اسلامی نباشد) واجب است»، «الف مقید به اینکه برای اداره جامعه اسلامی مانع باشد، حرام است» توجه شود که ممکن است بتوان گفت در عبارت حضرت امام که حکومت را فلسفه تمام فقه می دانند، «تمام فقه» به نحو عام مجموعی لحاظ شده باشد و نه عام استغراقی. و به عبارتی مراد آن است که کلیت فقه برای این هدف است، اگرچه ممکن است در برخی از موارد (مثل عبادات فردی) چنین قیدی موجود نباشد.

(۲) موضوع احکام اولیه، مقید به عدم وهن اسلام باشد. یعنی همه احکام اولیه چنین هستند: «الف مقید به اینکه باعث وهن اسلام نباشد، واجب است»، «الف مقید به اینکه تحریم آن باعث وهن اسلام نباشد، حرام است».

توجه شود که برخلاف فرض قبل، به نظر می رسد که در این مورد، قید مذکور (عدم وهن دین) به صورت عام استغراقی در همه احکام قابل طرح است.